

ضوابط «جری و تطبیق» صحیح آیات قرآنی

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۸

هدیه مسعودی صدر؛ عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه شهید چمران اهواز
قاسم بستانی؛ دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز
سید یوسف محفوظی؛ استادیار عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده:

تطبیق آیات قرآن، بر افراد و حوادثی که شرایط آنها، مانند زمان نزول آیات بوده است، بر اساس روشی است که در اصطلاح مفسرین از آن با عنوان «جری و تطبیق» یاد می‌شود. این روش به معنای تطبیق و تسری حکم آیه بر فرد یا حادثه‌ای است و از رموز جاودانگی قرآن به شمار می‌رود که همواره مورد توجه و کاربرد قرآن پژوهان بوده است؛ اما برای دوری از اشتباه یا سوء استفاده و نیز با توجه به وجود برخی از «جری و تطبیق»های غیر قابل قبول عقلی یا نقلی، نیازمند به ضابطه و قواعدی است تا بر اساس آنها چنین بهره‌مندی از قرآن به حد کمال برسد و راه بر اشتباه یا سوء استفاده از آیات هدایت‌بخش قرآن بسته شود؛ در این مقاله تلاش می‌شود تا ضوابط و قواعدی که بر اساس آن بتوان «جری و تطبیق» قابل قبولی انجام داد، در عناوین: هم سویی جری و تطبیق با مذهب خاص، عدم مخالفت جری و تطبیق با سیاق و نظم آیات، ارتباط بین الفاظ آیات و جری و تطبیق، عدم تناقض جری و تطبیق با سنت و... ذکر و مورد بررسی قرار گیرند.

کلید واژه‌ها: قرآن، جری و تطبیق، ضوابط.

قرآن مربوط به همه عصرها و تمامی انسانهاست که مفاهیم و تعالیمش برای هر طبقه‌ای از مردم و در هر زمانی پیام هدایت و رستگاری را به زبان آنها بازگو می‌کند. نه مرزهای جغرافیایی و حدود اقلیمی، حوزه رسالت آن را مرزبندی می‌کند و نه امتداد زمان بر شمول و فراگیری‌اش تأثیری دارد و با گذشت زمان گرد کهنگی بر آیات و مفاهیمش نمی‌نشیند؛ مصداق مخاطب قرآن نه تنها مردم عصر نزولش، بلکه مردم هر عصر و زمانی که شرایط و موقعیتی مانند آن مردم داشته باشند، درگستره خطایش قرار می‌گیرند. از جمله هدایت‌های قرآنی، «جری و تطبیق» مفاهیم آن بر حوادث و اشخاص و تعمیم حکم آن بدین حوادث و اشخاص است تا ویژگی هدایتی و فصل خطاب بودن آن، در هر زمان و مکانی به منصفه ظهور برسد. «جری و تطبیق» ریشه در سخنان ائمه علیهم السلام دارد که قرآن را مانند آفتاب و ماه جاری در گذر زمان گفته‌اند. ایشان همواره آیات قرآن را بر هر موردی که بر آن قابل انطباق باشد ولو مورد نزول آن نباشد، تطبیق می‌کرده‌اند و عقل نیز آن را تأیید می‌کند؛^۲ اما اصطلاح «جری و تطبیق»، کاربردی جدید و ابتکاری نو است و ظاهراً اولین بار علامه طباطبایی از آن نام برده است. با وجود این در تفاسیر گذشته هر چند به صراحت از این اصطلاح ذکری به میان نیامده است؛ ولی با دقت در این تفاسیر، می‌توان گفت که قاعده جری و تطبیق از جمله قواعد مورد کاربرد این تفاسیر و به ویژه تفاسیر نقلی است.

«جری و تطبیق» به مثابه فرایند تفسیری، به ضوابط و قواعدی نیاز دارد. این پژوهش ضمن بیان برخی ضوابط تبیین جری و تطبیق صحیح از سقیم، برخی از تطبیقات قرآنی را بررسی می‌کند.

مفهوم شناسی

الف) جری: از ریشه (ج ر ی)، به معنی روان شدن و حرکت کردن،^۳ همیشگی و دوام است.^۴

ب) تطبیق: ریشه‌اش (طبق) بوده و لغت‌شناسان آن را به معنی، مطابقت - و آن قرار گرفتن دو چیز بر هم و همپوشانی کامل آن دو یکدیگر را و مساوی شدن آن دو-^۵ توافق و هماهنگی^۶ و پوشاندن،^۷ ذکر کرده‌اند.

۳۹

حسنا

در اصطلاح، تعاریف مختلف قرآن پژوهان از «جری و تطبیق» تقریباً نزدیک به هم بوده و جامع آنها در این معنا قابل طرح است که قرآن کتابی، همگانی و همیشگی است که به آینده و گذشته مانند حال منطبق می‌شود، مورد نزول آیه‌ای هرگز مخصّص آن نخواهد بود و آیه‌ای که درباره شخصی یا اشخاص معینی نازل شده، به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک و بر موارد مشابه آن سرایت می‌کند از این ویژگی با عنوان «جری و تطبیق» یاد شده است.^۸

نسبت منطقی جری و تطبیق با تفسیر، تأویل و باطن

با توجه به این که قاعده جری و تطبیق در فهم آیات قرآن نقش دارد، این سؤال مطرح می‌شود که رابطه این اصطلاح با دیگر اصطلاحات تفسیری، مانند «تفسیر»، «تأویل» و «باطن» چیست؟ لذا بجاست با بررسی معنا و کاربرد هریک از این مفاهیم، تفاوت یا اشتراک آنها با جری و تطبیق معلوم گردد.

الف) تفسیر

تفسیر از ریشه «فسر» و مقلوب «سفر» و به معنای کشف و اظهار معنی لفظ،^۹ کشف آنچه پوشیده و پنهان است؛ کشف معنا و مقصود از لفظ مشکل^{۱۰} و بیان معنای معقول.^{۱۱} اصطلاحاً تفسیر را بیان معانی آیات قرآن و کشف دلالت و مقصود آنها؛^{۱۲}

زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار^{۱۳} و علمی که از مراد خداوند به قدر طاقت بشری بحث می‌کند،^{۱۴} تعریف کرده‌اند.

برخی بر این نکته اذعان دارند که تفسیر غیر از جری و تطبیق است و بر آنند که تفسیر، ارائه مدالیل لفظی آیه براساس قواعد زبانشناختی و محاوره است؛ اما تطبیق، انطباق مفاد آیه که حاصل تفسیر است، بر مصداقی از مصادیق خارجی، بی‌آن که این مصداق بالذات جزء مدلولات لفظی آیه باشد.^{۱۵}

نویسندگان مقاله براین نظرند که علی‌رغم تلاش برای ایجاد تباین میان تفسیر و جری و تطبیق، با توجه به این که تصریح شده است که جری و تطبیق، تطبیق معنای تفسیری حاصل از آیه بر مصداق است، این بیان به روشنی بر این امر دلالت دارد که جری و تطبیق، بخشی از تفسیر است. جری و تطبیق در اینجا، در حقیقت در طول تفسیر است و مفسر با طی این مرحله، معنای روشن‌تری از مفاهیم و آیات قرآن ارائه می‌دهد.

تأویل، باطن و «جری و تطبیق»

تأویل در لغت، از ریشه «أول»، به معنای بازگردانیدن و ارجاع به اصل است؛^{۱۶} اما در اصطلاح معانی متعددی برای آن ذکر شده است: توجیه ظاهر لفظ متشابه، به طوری که به معنای واقعی و اصیل خودش بازگردد؛^{۱۷} صرف لفظ از معنی راجح به معنی مرجوح به سبب دلیلی مقارن؛^{۱۸} همان تفسیر است^{۱۹} که نکته جامع تعاریف متعدد، مقصود بودن معنایی و رای معنای ظاهری الفاظ است که به نظر می‌آید امری اعم از جری و تطبیق است.

واژه «باطن» از ریشه «بطن» و به معنای خلاف ظاهر است.^{۲۰} در اصطلاح به معنای پس معنای ظاهری؛ خواه یک معنی باشد یا بیشتر؛ خواه نزدیک به معنای ظاهر باشد یا دور^{۲۱} و هم معنای تأویل^{۲۲} عنوان شده است.

با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت، تفسیر، تأویل و باطن، نسبت به جری و تطبیق معنایی عام دارند و جری و تطبیق جزئی از معنای این مفاهیم است. البته جری و تطبیق چون بیان معنی و رای الفاظ آیات است، برابر با همان معنای باطن و تأویل است، یعنی معنای مورد نظر تا زمانی که بیانگر و رای الفاظ باشد، معنایی باطنی و تأویلی است؛ اما همین معنی و رای لفظ، آنجا که به تطبیق مصداق می‌پردازد، عنوان جری و تطبیق بر خود می‌گیرد، لذا نسبت منطقی آنها عموم و خصوص من وجه است.

۴۱

حسنا

انواع جری و تطبیق

با مراجعه به جری و تطبیق‌های انجام شده ذیل آیات قرآن، می‌توان دریافت که این جری و تطبیق‌ها بر دو گونه‌اند:

الف) تطبیق‌های روایی: در این نوع تطبیق آیات قرآن بر مصداق خارجی از طریق روایت است، برای مثال از حضرت رضا علیه السلام ذیل آیه: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۴۳) «پس از اهل ذکر پرسید اگر شما نمی‌دانید» روایت شده که فرمود: «نحن أهل الذکر و نحن المسؤولون»^{۳۳} ما اهل ذکر هستیم و مرجع سوال کنندگان؛ روایت «اهل الذکر» را برائمه علیهم السلام تطبیق کرده است.

ب) تطبیق‌های اجتهادی: هر گونه جری و تطبیق غیر روایی را در برمی‌گیرند. مثلاً ذیل آیه: ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (بقره: ۱۲۵) «خانه مرا برای طواف کنندگان آن و کسانی که در آنجا می‌مانند و برای رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاک و پاکیزه کنید.» آمده است، مراد از «تطهیر»، تطهیر خانه قلب از آلودگی‌های حدیث نفس و نجاسات و سواس شیطان، ناپاکی‌های خواهش‌های نفس و صفات نیروهاست، «طائفین» سالکین مشتاق که در سیرشان به گرداگرد قلب

می چرخند، «عاکفین» کسانی که با توکل یعنی توحید به مقام قلب رسیده‌اند، «الرکع» خاضعینی که به مقام تجلی صفات و کمال مرتبه رضا رسیده‌اند و «السجود» کسانی که در وحدت فانی شده‌اند.^{۲۴} همچنین در آیه: ﴿فَمَا مِنْ أَوْتِي كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أقرءُوا كِتَابِيهِ﴾ (حاقه: ۱۹) «پس کسی که کتاب و نامه اعمالش به دست راستش داده شود گوید: کتاب و نامه عمل مرا بگیرید و بخوانید»، «یمین» بر عقل تطبیق شده است.^{۲۵}

تطبیق داستان کشتن گاو بنی اسرائیل و به سخن آمدن مقتول، بر ابزاری مانند دروغ سنج و تطبیق پرندگان ابابیل و انداختن سنگ توسط آنها، بر مریضی حصبه و آبله یا بر پشه و مگس که حامل و ناقل میکروب‌های بعضی امراض‌اند،^{۲۶} از دیگر نمونه‌های این نوع است.

ضوابط جری و تطبیق

مقصود از ضوابط جری و تطبیق، معیارها و شرایطی است که از تحمیل عقیده و رأی نادرستی بر آیات قرآن و به تبع از تفسیر به رأی مذموم در فهم آیات و مفاهیم قرآن جلوگیری می‌کند. بنابراین، تشخیص جری و تطبیق درست از نادرست و آگاهی از موازین و معیارهای قانونمند آن، از بایسته‌های مهم بحث جری و تطبیق است. ضوابط جری و تطبیق در دو دسته قابل طرح است. ذیلاً ضوابط هر دسته بررسی می‌شود.

الف) ضوابط مشترک

این ضوابط برای تعیین صحّت و سقم هر دو نوع جری و تطبیق‌های روایی و اجتهادی به کار می‌روند که عبارتند از:

۱. عدم تناقض جری و تطبیق با قرآن

قرآن پژوهان و حدیث شناسان بر عرضه معانی تأویلی، باطنی و احادیث، بر قرآن به منظور تعیین صحیح و سقیم آنها تأکید کرده‌اند، لذا گفته می‌شود، موارد تأویل آیات، با ارجاع به قرآن قابل تمیز است و عدم تناقض با ظاهر آیات قرآن از شرایط لازم معنای باطن است،^{۲۷} بنابراین تأویلی که مخالف قرآن باشد، تأویلی حرام است.^{۲۸}

۴۳

حسنا

ضوابط «جری و تطبیق» صحیح آیات قرآنی / هدیه مسعودی صدر؛ قاسم بستانی؛ سید یوسف محفوظی

عرضه روایت بر قرآن، در سخنان معصومین علیهم السلام مورد تأکید است؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إذا ورد علیکم حدیث فوجدتم له شاهدا من کتاب الله أو من قول رسول الله صلی الله علیه وآله وإلا فالذی جاء کم به أولى به» اگر حدیثی بر شما روایت شود و برای آن شاهی از کتاب خداوند یا سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله یافتید [آن را بگیرید] در غیر این صورت آن را به کسی تحویل دهید که آن را آورده است.^{۲۹} پس سنجیدن و عرضه جری و تطبیق بر قرآن را می‌توان از مهم‌ترین معیار سنجش جری و تطبیق‌های قرآنی شمرد.

با در نظر گرفتن اصل ارجاع تأویل، معانی باطنی و روایت تفسیری به منظور سنجیدن درست و نادرست آنها به میزان دقیق و معتبر قرآن، باید آیات قرآن را به عنوان معیار و ضابطه تبیین جری و تطبیق‌های قرآنی بر شمرد؛ زیرا عدم تناقض تطبیقات روایی و عقلی با آیات و مفاهیم قرآن، دلیلی استوار بر صحت آنهاست و تناقض آنها با آیات و مفاهیم این کتاب مقدس، اولین تردیدها را نسبت به این گونه تطبیقات به وجود می‌آورد. از این رو، در رد تأویلات غلات گفته شده که ظاهر آیات قرآن، بسیاری از این تأویلات را تأیید نمی‌کند.^{۳۰} پس آن چه بر آیات و مفاهیم قرآنی منطبق می‌شود، نباید از دایره تأیید قرآنی خارج شود و در تناقض با آن قرار گیرد.

مثلاً در آیه ۹۶ آل عمران: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾ «محققاً نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شد آن در مکه است.» گفته شده که مراد از: «اول بیت وضع للناس» رسول خداست.^{۳۱}

در بیان سبب نزول این آیه، گفته شده یهود بر مسلمانان فخرفروشی کرده که بیت المقدس از کعبه بهتر است، پس این آیه نازل شد.^{۳۲} مفسران در معنای مفردات آیه به شرح ذیل اختلاف کرده‌اند:

«بیت»: همان خانه شناخته شده، یعنی کعبه است؛ زیرا خانه‌ای است که خداوند آن را برای عبادت بندگان خویش قرار داده است.^{۳۳} برخی آن را به معنی خانه‌هایی که قبل از کعبه بودند، مقام ابراهیم علیه السلام، اولین مسجدی که خداوند در آن عبادت شد، اولین خانه و محلی که حضرت آدم علیه السلام بر گرد آن طواف کرد،^{۳۴} تفسیر کرده‌اند.

«وضع للناس»: یعنی آن خانه محلی برای عبادت مردم قرار داده شد تا مردم آن را وسیله عبادت خداوند قرار دهند.^{۳۵} مرجح مفسران آن است که اولین خانه‌ای که خداوند آن را برای عبادت بندگان وضع کرد، خانه کعبه است.^{۳۶}

این تطبیق در مخالف با نص آیات قرآن است؛ زیرا آیه اشاره به محلی عینی دارد که برای عبادت بندگان قرار داده شده است. بین الفاظ آیه و معنای باطنی بیان شده، به لحاظ زبان‌شناختی نمی‌توان ارتباطی برقرار کرد؛ زیرا الفاظ به کار رفته مانند «وضع» و «بیت»، در هم‌نشینی خود، به امور مادی اختصاص دارد. همچنین در قرآن، به صراحت و آشکارا از ارسال پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مردم سخن رفته و نیاز به این‌گونه تعبیر رمزی ندارد.

از طرفی دیگر با توجه به سیاق آیات بعد که توصیف «بیت» است، توصیفات تنها بر خانه کعبه قابل انطباق است و به نظر می‌رسد در جایی که لفظ تا این حد روشن و بین است، بیان معنای باطنی که به این‌گونه بعید باشد، مورد قبول نخواهد بود.

۲. عدم تناقض جری و تطبیق با عقل

حجّیت عقل در فهم آیات قرآن نزد عموم مفسّران اصلی مسلم و پذیرفته شده است و از عقل به عنوان میزانی برای سنجش صحیح و سقیم تفسیر و فهم آیات قرآن نام برده می‌شود. عقل در کنار کتاب و سنت یکی از مهمترین دلایل مورد رجوع قرآن پژوهان است. در آیات زیادی از قرآن، اهمّیت و واقعیت عقل مورد توجّه واقع شده است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (روم: ۲۴) «البته در آن نشانه‌هایی است برای گروهی که به عقل در می‌یابند.» علاوه بر اشارات آیات، قرآن به استدلال و اقامه دلیل عقلی نیز پرداخته است. (انبیاء: ۲۲) در حدیث معصومین نیز از عقل به عنوان رسول باطنی یاد شده است.^{۳۷}

با توجّه به جایگاه و نقش عقل در مفاهیم و تعلیمات دین اسلام، بدیهی است که عقل در تبیین صحّت و سقم تطبیقات قرآنی، نقش مهمی ایفا می‌کند. بنابراین، سنجش جری و تطبیق در میزان عقل سلیم که در جهت اصول و قواعد عقلی و موافق با آنها صورت می‌پذیرد، معیاری دیگر جهت دست یافتن به جری و تطبیق درست است. پس تطبیقات قرآنی اگر با قواعد مسلم عقلی در تعارض نباشد و مورد تأیید عقل واقع شود، این تأیید عقلی، در بهره‌گیری از آنها مؤثر است و در صورت تعارض، تردید در صحّت آنها، مقدم خواهد بود.

مثلاً در این آیات: ﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَ زُنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (اسراء: ۳۴-۳۵) «و به عهد و پیمان وفا کنید که قطعاً از عهد و پیمان پرسیده می‌شود و پیمان را کامل ادا کنید، هر گاه (برای دیگری) می‌پیمایید و با ترازوی درست بسنجید که آن درست پیمودن بهتر و عاقبت آن کار نیکوتر است.»

از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «العهد» ما أخذ النبي صلى الله عليه وآله على الناس من مودّتنا وطاعة أمير المؤمنين أن لا يخالفوه ولا يتقدموه ولا يقطعوا

رحمه و اما القسطاس، فهو الامام» «عهد، آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم نسبت به دوستی ما و پیروی از علی علیه السلام گرفته است که با او مخالفت نکنند، بر وی پیشی نگیرند و نسلش را نکشند و منظور از «قسطاس» امام است.^{۳۸} در این روایت جری و تطبیق‌های ذیل آمده است:

الف) تطبیق «عهد» بر مودت ائمه علیهم السلام و پیروی از امیرالمومنین علیه السلام.

ب) تطبیق «قسطاس مستقیم» بر امام. هر چند برخی فقط به مورد «قسطاس» به معنای امام معصوم، اشاره کرده‌اند.^{۳۹}

مفسران در تفسیر «العهد» گفته‌اند: چیزی که خداوند به آن امر و یا از آن نهی کرده است؛^{۴۰} همچنین به معنای آنچه که انسان به واسطه نذر و عهد بر خود واجب می‌کند.^{۴۱} عهد، بروصیت در حق یتیم و مال او نیز آمده است^{۴۲} و «قسطاس»، به معنای عدل^{۴۳} و میزانی که در آن ضرر و زیان نباشد^{۴۴} و نیز گفته شده که این کلمه بدین معنا، از ریشه رومی «قسط» به معنای عدل است.^{۴۵}

آیات مورد بحث، بر وجوب وفای به عهد و پیمان دلالت دارد^{۴۶} و مسلمانان را به امانت، درستکاری و دقت در بازار معامله فرا می‌خواند، آنها را از تقلب و کم‌فروشی برحذر داشته، رعایت امانت، دقت و درستکاری را سبب خیر و برکت می‌شمرد که نتیجه آن به خود انسان باز می‌گردد.^{۴۷}

آیات مذکور دلالت قاطع و صریح بر نوع معاملات و رفتار تجاری مردم دارد؛ اما با کمی تسامح و توسعه در معنا می‌توان موارد تطبیقی را از مصادیق عهد و میزان دانست؛ از این جهت که امامت نیز یکی از اعتقادات اصیل اسلامی بوده و نوعی عهد و پیمان میان خدا و انسان است و باید محفوظ بماند و امام نیز به عنوان ولی امر مسلمانان باید خود نمونه و الگوی انسانی کامل و به عبارتی میزان است که

اعمال به او سنجیده و حق و باطل بدو شناخته می‌شود. پس از سنجش تطبیق صورت گرفته در میزان عقل، می‌توان آن را تطبیقی مقبول به شمار آورد.

۳. عدم تناقض جری و تطبیق با سنت

سخنان معصومین علیهم السلام در همه عرصه‌های زندگی، افراد بشر را به سوی کمال و سعادت انسانی راهنما است، آنها وارث علم پیامبر صلی الله علیه و آله هستند که مبین آیات و مفاهیم قرآن است. از آنجا که سخنان معصومین علیهم السلام مناسب با تعالیم این کتاب آسمانی است، روایات آنها منبعی مهم در فهم و کشف معانی آیات قرآن به شمار می‌آید. لذا فهم و کشف معانی قرآن نباید با سنت قطعی معصومین علیهم السلام در تنافی باشد، بیانات آنها در این زمینه تأکید مضاعف است.

برخی تطبیقات قرآنی، با سنت معصومین علیهم السلام، در تناقض است و سخنان، فعل و روش زندگی آن بزرگوران چنین تطبیقاتی را نمی‌پذیرد، از این رو معصومین علیهم السلام نسبت به برخی از روایات تطبیقی نادرست موضع‌گیری سخت و استوار مبنی بر رد آنها کرده‌اند. همچنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ به سخن ابوالخطاب که می‌گوید: مراد از ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ﴾ (زمر: ۴۵) «و هرگاه خدا، به یگانگی یاد شود»، امیرالمؤمنین علیه السلام است، می‌فرمایند: «من قال هذا فهو مشرك ثلاثاً، أنا إلى الله منه بريء ثلاثاً بل عنى الله بذلك نفسه» هر کس این را بگوید سه بار مشرک شده است و من سه بار از او به درگاه خداوند تبری می‌جویم، بلکه خداوند از آن خود را قصد کرده است.^{۴۸} این نفی قاطع ائمه علیهم السلام نسبت به این گونه تطبیقات، الگویی روشن برای پیروان اهل بیت علیهم السلام است تا تن به هر نوع جری و تطبیقی ندهند.

۳. ارتباط بین الفاظ و جری و تطبیق

ارتباط میان لفظ و معنای باطنی یکی از شرایطی است که برای رسیدن به معنای باطن بر آن تأکید می‌شود، هر چند در معنای باطنی و تأویل، تکیه بر معنایی و رای الفاظ است؛ اما این معنا با ظاهر آنها بی‌ارتباط نیست. از این رو، رعایت مناسبت و ارتباط لفظی یا معنوی بین معنای ظاهری و باطنی لازم است^{۴۹} و معنی باطن و ظاهر در طول هم مد نظر است به گونه‌ای که اراده هر یک باعث نفی دیگری نمی‌شود^{۵۰} و مفهوم و معنای جدیدی که از الفاظ برداشت می‌شود، منقطع از معانی عرف عام لغوی آنها نیست.^{۵۱}

عدم توجه به ارتباط ظاهر الفاظ و معنای تأویلی و باطنی مستلزم پذیرش تأویلاتی به ظاهر صحیح شده که منتج به قبول مجعولاتی است که به عنوان تأویل قرآن قلمداد می‌شوند.^{۵۲}

پس آنچه به عنوان جری و تطبیق آیات بیان می‌شود، باید مرتبط با ظاهر الفاظ بوده و بیگانه از آن نباشد. مثلاً در این آیه: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ (عبس: ۲۴) «پس باید آدمی به طعام و خوراک خود بنگرد»، معنای ظاهر الفاظ آیه، توجه انسان به غذای خود است. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که آن: «علمه الذی يأخذه عن يأخذه» علمش است که از چه کسی می‌گیرد.^{۵۳} با دقت در معنای ظاهری و سخنان معصوم علیهم السلام، تناسب و ارتباط بین علم و طعام را می‌توان دریافت؛ زیرا علم، غذای روح است، لذا باید آن را از سرچشمه اصلی اش بدست آورد.^{۵۴}

۴. عدم مخالفت جری و تطبیق با سیاق و نظم آیات

سیاق یکی از قرائن مهم فهم آیات است که در نخستین تلاش‌های مسلمانان برای فهم آیات مورد توجه آنان بوده است. منظور از سیاق به طور کلی، هر گونه قرینه یا

دلیلی است که با الفاظ و عباراتی که قصد فهم آنها را داریم، پیوند خورده است، خواه این قرائن یا دلایل از مقوله الفاظ باشند، مانند کلماتی که با عبارت مورد نظر، یک سخن بهم پیوسته را تشکیل می‌دهند و خواه قرینه حالیه باشند، مانند اوضاع و احوال و شرایطی که سخن در آنها صادر شده است و در روشنگری و تبیین موضوع و مفاد لفظ یا عبارت مورد بحث، تأثیر دارد.^{۵۵} تعیین مصداق الفاظ، یکی از کاربردهای سیاق است.^{۵۶}

۴۹

حسنا

ضوابط «جری و تطبیق» صحیح آیات قرآنی / هدیه مسعودی صدر؛ قسم بستنی؛ سید یوسف محفوظی

دانشمندان اسلامی توجه به سیاق کلام و روند سخن را در تفسیر جمله‌ها و آیات قرآن لازم دانسته و از آن با عبارات گوناگونی یاد کرده‌اند. مثلاً در آیه ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ﴾ (توبه: ۳۶) «محققاً شماره ماه‌ها نزد خدا دوازده ماه است «بی‌زیاده و نقصان و آن» در کتاب خدا از روزی «هنگامی» که آسمانها و زمین را آفریده است، از آن دوازده ماه چهار ماه حرام است.»

جابر جعفری از حضرت باقر علیه السلام درباره تأویل این آیه می‌پرسد؛ امام علیه السلام فرمود: «ای جابر [مراد از] سال جدّم رسول خداست و ماه‌های آن، دوازده ماه است، پس او امیرالمؤمنین تا من [ائمه معصوم علیهم السلام از علی علیه السلام تا باقر علیه السلام] و فرزندم جعفر و فرزندش موسی و فرزندش علی و فرزندش محمد و فرزندش علی و فرزندش حسن و فرزندش محمد الهادی المهدی. دوازده امام، حجت‌های خداوند بر خلقش و امنای او بر وحی و علمش و چهارتایی که حرامند، آنان دین قیم‌اند، چهار نفر به یک اسم خارج می‌شوند: علی امیرالمؤمنین و پدرم علی بن حسین و علی بن موسی و علی بن محمد، پس اقرار به اینان همان دین قیم است، «فلا تظلموا فیهن أنفسکم»، یعنی همه به آنان [ولایت] اقرار کنید که هدایت می‌شوید.»^{۵۷} در این روایت تطبیقات ذیل صورت گرفته است:

(الف) تطبیق سال (که شامل همان دوازده ماه است) بر پیامبر صلی الله علیه و آله.

ب) «اثنَا عَشَرَ شَهْرًا» بر دوازده معصوم علیهم السلام.

ج) «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ» بر علی علیه السلام، علی بن الحسین، علی بن موسی و علی بن محمد.

د) «الدَّيْنُ الْقَيِّمُ» بر اعتقاد و اقرار بر [ولایت] این امامان.

ه) «فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» بر اعتقاد و اقرار به ولایت امامان معصوم علیهم السلام.

در تفسیر آیه مفسران می‌گویند: «شهر» همان ماه در معنای شایع آن است.^{۵۸}

- «اثنَا عَشَرَ شَهْرًا»، دوازده ماه در این آیه ناظر به ماههای قمری است.^{۵۹}

- «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ»، مراد چهار ماه: ذی القعدة، ذی الحجه، محرم و رجب، که جنگ در آنها حرام است و خود این مطلب، دلیلی است بر این که این آیه ناظر به ماههای قمری است.^{۶۰}

- «أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ» حرم، جمع حرام است و آن چیزی است که از آن ممنوع کنند و دلیل تحریم این ماهها، بازداشتن مردم از قتال و برقراری امنیت در میان آنان است تا این که مردم وسایل سعادت خویش را مهیا کرده و به طاعت و عبادت خداوند روی آورند.^{۶۱} حرمت این ماهها از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام است و اعراب در جاهلیت حرمت این ماهها را نگه می‌داشتند.^{۶۲}

- «الدَّيْنُ الْقَيِّمُ»: «قیم» کسی است که قیام به مصلحت مردم کند و بر اداره امور زندگی آنها مسلط باشد. اشاره به حرمت چهار ماه یاد شده دارد. واژه «دین» همان‌گونه که بر همه آنچه که خداوند بر انبیاء نازل کرد، اطلاق می‌شود، بر برخی از آن نیز قابل اطلاق است، پس معنی آیه این است که حرمت چهار ماه از ماههای قمری همان دینی است که اصلاح بندگان بر آن است^{۶۳} و معنای دیگر، حساب مستقیم و درست است^{۶۴} و آن تقسیم ماههای سال به دوازده ماه قمری که آن تقسیم

درست است.^{۶۵} همچنین بر دینی که فطرت آدمی بر اساس آن آفریده شده است و عبادت و پیروی نیز تفسیر شده است.^{۶۶}

- «فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ»: ضمیر در «فیهن» به چهار ماه حرام برمی‌گردد^{۶۷} و این عبارت اگر چه لفظش مطلق و نهی آن شامل هر ظلم و معصیتی است؛ اما با توجه به دلالت سیاق، نهی بارز آن ویژه نهی از قتال در این چهار ماه حرام است.^{۶۸}

با توجه به معانی آیات و سیاق آیه، باید گفت که تطبیقات صورت گرفته با سیاق هماهنگی ندارد، در حالی که در نظر گرفتن سیاق، به عنوان یکی از معیارهای جری و تطبیق درست، ضروری است و برخی نیز این تطبیقات را جزء تطبیقات بعید به شمار آورده‌اند.^{۶۹} از آنجا که سال از دوازده ماه تشکیل می‌شود، نمی‌توان آن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله تطبیق کرد، چون پیامبر صلی الله علیه و آله وجود مستقل از دوازده امام است، در حالی سال وجودی غیر از همان دوازده ماه نیست. ثانیاً هیچ دلیلی بر استثناء و تخصیص به ذکر چهار امام علیه السلام به عنوان «أشهر حرم» نیست و قاعدتاً نبایستی در اعتبار و جایگاه ائمه علیهم السلام تبعیض و تفاوتی ارزشی و ذاتی قائل بود. ثالثاً شیعه معتقد به چهارده معصوم به اضافه حضرت فاطمه علیها السلام است؛ اما در این حدیث نام ایشان نیامده است.

۵. هم سویی جری و تطبیق با مذهب خاص

از آن جا که فرق اسلامی هر کدام خود را برحق می‌دانند، برخی برای تأیید و توجیه مذهب و اعتقاد خویش به قرآن روی آورده و آیات قرآن را در این جهت به خدمت گرفته‌اند. با توجه به این واقعیت، همسویی تطبیق با مذهب خاص را باید دلیلی بر عدم حقانیت آن به شمار آورد.

این ویژگی در حدیث، یکی از قرائن جعل آن به شمار می‌آید.^{۷۰} لذا در جری و تطبیق قرآن، باید این نکته را مدنظر قرار داد که تطبیق به گونه‌ای نباشد که آیات قرآن را تنها برای توجیه و تأیید مذهبی خاص به خدمت گرفته باشد که با تأویلات

و تطبیقات بعید از آیات قرآن به آن دست یافته‌اند. چنانکه باطنیه مستند آراء تفسیری خویش را نه دلیل و مستندی از عقل یا نقل، بلکه اراده رهبران خود می‌داند.^{۷۱} صوفیه نیز که تا حد زیادی از افکار باطنیه متأثر است، تفسیر قرآن را در پی رسیدن به هدف تأیید مبانی عقیدتی خویش دنبال کرده‌اند و در حقیقت آنها به قرآن خدمتی نکرده‌اند؛ بلکه افکار و آرائشان را از طریق تطبیق آنها بر آیات قرآن خدمت کرده‌اند.^{۷۲}

از جمله در آیه: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَبِالْيَتَامَىٰ وَبِالْمَسْكِينِ وَبِالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ (نساء: ۳۶) «و خدا را بپرستید و چیزی را شریک وی قرار ندهید و به پدر و مادر و خویشاوندان و کودکان پدر مرده و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور و رفیق و همنشین نزدیک و رهگذر نیکی کنید».

در تفسیر تستری «جار ذی القربی»: بر قلب، «جار جنب»: بر طبیعت، «صاحب بالجنب»: بر عقل پیرو شرع و «ابن سبیل» بر جوارح مطیع خداوند، تطبیق شده است.^{۷۳}

ذیل تفسیر این آیه آمده است: «جار ذی القربی»: مراد همسایه نزدیک.^{۷۴} برخی آن را بر همسایه‌ای که با انسان نسبت خویشاوندی دارد، معنا کرده‌اند.^{۷۵} «جارالجنب»: همسایه دور^{۷۶} یا همسایه‌ای که انسان با آن نسبت خویشاوندی ندارد.^{۷۷} «الصاحب بالجنب»: کسی که همراه آدمی است و معنای آن عام بوده و سایر رفقای نزدیک به انسان را، در سفر یا حضر، در بر می‌گیرد.^{۷۸} برخی آن را به معنی، رفیق، همسر و شخصی که برای نفع رساندن به آدمی رو می‌آورد، معنی کرده‌اند.^{۷۹} «ابن السبیل»: مسافر یا مهمان.^{۸۰}

با تأمل در معنای تفسیری آیه در می‌یابیم که آنچه مفسران در تفسیر آیه به آن اشاره کردند، پرده برداشتن از معنای ظاهری الفاظ است و آیه در صدد بیان نیکی کردن

به همسایه دور و نزدیک، رفیق و همراه و در راه مانده است؛ اما تطبیقی که از عبارات آیه ارائه شده، معنایی است که به سختی می‌توان میان آن و الفاظ ظاهری آیه ارتباط برقرار کرد. شاید برای این تطبیق، تنها در مکتب تصوّف و عرفان بتوان ارتباطی با الفاظ آیه برقرار کرد.

پس باید گفت که این تطبیق بر خلاف قواعد تفسیر و تطبیقی بی‌ضابطه است که تنها وجه آن توجیه عقاید صوفیه است. ضمن این که در آیه، اسامی دیگری نیز ذکر شده که بدون تطبیق باقی مانده‌اند و نمی‌توان چنین تصوّر کرد که یک عبارت که حاوی چند اسم و عنوان است، برخی فقط بر معنای لفظی و برخی بر معانی تطبیقی نیز دلالت دارند.

ب) ضوابط روایی

دلیل به‌کارگیری معیارهای نقد حدیث، در ضوابط روایی این است که روایات تطبیقی، مانند دیگر انواع روایات باید مورد تحلیل معیارهای نقد حدیثی قرار گیرند تا صحت و سقم آنها نمایان شود. بنابراین، تشخیص بین تطبیق درست و نادرست و آگاهی از موازین و معیارهای قانونمند آن، از بایسته‌های مهم جری و تطبیق است. حدیث‌پژوهان با توجه به فراخور احادیث گوناگون در نقد و تحلیل احادیث معیارهای مختلفی، معرفی کرده‌اند و تقسیمات گوناگونی ذیل شرایط و معیارهای نقد حدیث انجام داده‌اند. برخی از این معیارها تنها مربوط به سند، برخی مرتبط با متن و برخی هر دو مقوله متن و سند را در برمی‌گیرند؛^{۸۱} اما با وجود همه این معیارها و تقسیمات، گفته می‌شود که کمتر حدیثی وجود دارد که در مجموع، بر موضوع بودن آن اتفاق نظر وجود داشته باشد؛ زیرا حدیث‌شناسان در تطبیق معیارهای وضع حدیث بر مصادیق، اختلاف کرده‌اند.^{۸۲} ذیلاً برخی معیارهای نقد حدیث که در زمینه تمییز جری و تطبیق صحیح و سقیم کاربرد دارند، بیان می‌شود.

۱. سند روایت

با در نظر داشتن این که در روایت- اعم از روایت تفسیری و غیر آن- اساس و تکیه‌گاه نقل است؛ تاریخ حدیث گواه است که آفت وضع و جعل گریبان‌گیر میراث حدیثی مسلمانان شده است، لذا بررسی صحت سند به عنوان اولین اصل و براساس معیارهای وضع، ضروری به نظر می‌رسد. دقت و بررسی در سند راویان حدیث نزد محدثان از دیرباز، یکی مهم‌ترین راه‌های ارزیابی آن بوده است. با مراجعه به کتب حدیثی، بر اساس معیارهای نقد حدیث با اوصاف مختلفی برای حدیث مواجه می‌شویم که هر کدام به نوعی از اعتبار و ارزش حدیث حکایت می‌کند. هر چند ضعف سند به تنهایی برای کنار گذاشتن حدیث کافی نیست^{۸۳} و در مقابل، صحت سند نیز به طور کامل نمی‌تواند موجب یقین و صدور حدیث از سوی معصوم باشد.^{۸۴} پس باید ضعف سند را عامل کم‌اعتباری روایت برشمرد. هر چند گفته شده است، روایت هر چند از نظر سند مرسل باشد، اگر دیگر شروط پذیرش را دارا باشد،^{۸۵} مورد قبول و اعتماد است.^{۸۶}

در جری و تطبیق روایی، تطبیق آیات قرآن بر مصادیق مشابه، مشروط به نصوصی است که علاوه بر صراحت دلالت آنها، اسناد آنها به معصوم قطعی باشد و روایت، صحیح‌السند باشد. پس قبول قاعده جری و تطبیق، به این معنا نیست که هر روایتی در این زمینه صادر شده است، مقبول و مورد اعتنا باشد؛ زیرا ظهور جریان‌هایی چون غلات باعث ورود حجم زیادی از روایات متهم به غلو، وارد میراث حدیثی مسلمانان شده‌اند.

برای مثال در آیه ﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾ (مرسلات: ۴۸) «چون به آنها گفته شود: رکوع کنید، رکوع نکنند.» ابو قاسم العلوی از فرات به صورت معنعن از ابی حمزه ثمالی نقل می‌کند که از امام باقر علیه السلام در مورد این سخن خداوند: ﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾، سؤال کردم، فرمود: «تفسیرها فی باطن القرآن و

إذا قيل للنصاب و المكذبين تولوا علياً لم يفعلوا»^{۸۷} تفسیر آن در باطن قرآن است و هنگامی که به ناصبی‌ها^{۸۸} و دروغگویان گفته شود که از علی علیه السلام پیروی و اطاعت کنید، پیروی نمی‌کنند. در این روایت تطبیقات ذیل صورت گرفته است:

الف) تطبیق ضمیر «هم» در «لهم» بر ناصبی‌ها و دروغگویان.

ب) تطبیق «ارکعوا» بر پیروی و اطاعت از امیرالمؤمنین علیه السلام.

سبب نزول آیه، قبیله ثقیف است که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به نماز امر کرد، آنها گفتند: ما خم نمی‌شویم و برای ما زشت است، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دینی که در آن رکوع و سجود نباشد، خیری در آن نیست.^{۸۹}

درباره «رکوع» گفته شده است: «رکوع»، مطلق خشوع و خضوع در برابر خداوند است و بندگی او را کردن است؛^{۹۰} همچنین به سجده‌ای که در روز قیامت به آن فرا خوانده می‌شوند؛ ولی از بجا آوردن آن ناتوانند، نیز تفسیر شده است^{۹۱} برخی آن را به معنای نماز عنوان کرده‌اند.^{۹۲}

در سند روایت که با اندک اختلافی در سلسله سند ذکر شده، افراد ذیل آمده‌اند:

ابراهیم بن محمد العلوی ابوالقاسم، مجهول الحال؛ فرات بن اخنف، کوفی، با عناوین غالی و دروغگو، تضعیف شده است.^{۹۳} شرف الدین نجفی، به عنوان شخصی فاضل، محدث و شایسته یاد شده است.^{۹۴} حسن بن علی بن زیاد و شاء بجلی کوفی، نوه دختری الیاس صیرفی خزاز که از یاران امام رضا علیه السلام و از بزرگان امامیه^{۹۵} است. محمد بن فضیل، با القاب متفاوت بین افرادی ثقه، ضعیف و مجهول الحال ذکر شده است. ابوحمزه ثمالی، ثابت بن ابی صفیه «که نامش دینار است» کوفی، ثقه^{۹۶} یا ممدوح^{۹۷} ذکر شده است که چهار تن از ائمه علیهم السلام را ملاقات کرده و از بهترین یاران، موثقتترین و مطمئن‌ترین آنان در روایت و حدیث به حساب می‌آید.^{۹۸}

با توجه به رجال‌شناسی فوق باید گفت که برخی از افراد سند این روایت ضعیف، متهم به غلو و برخی مجهول‌الحالند، لذا به جهت سند نمی‌توان به اعتبار این روایت حکم کرد. از سوی دیگر سیاق سوره مرسلات که در آن بحث از روز قیامت و احوال و شرایط متقین و مجرمین است، بیشتر با معانی بیان شده در تفسیر آیه هماهنگ است و در حالی که در معنای تطبیق، این حادثه باید در این دنیا اتفاق بیفتد، لذا چنین تطبیقی با توجه به سیاق آیات این سوره، درست نخواهد بود.

۲. وجود قرینه‌ای در راوی دال بر وضع حدیث

رجال‌شناسان در بیان حال راویان، برخی را به اوصافی چون: دروغ‌گویی، غالی و اوصاف دیگر توصیف کرده‌اند. وجود این‌گونه قرائن، دلیلی بر جعلی بودن روایت بیان شده است که به موجب آنها مطالعه شخصیت راوی، محیط زندگی‌اش و عللی که او را به جعل و داشته‌اند، ضروری عنوان شده است.^{۹۹} بنابراین، وجود قرینه‌ای در راوی که دال بر وضع روایت تطبیقی باشد، موجب عدم وثوق و اطمینان می‌شود و از این‌رو، برخی، روایات غلات را نپذیرفته‌اند؛ زیرا آنها را اهل بدعتی بیان کرده‌اند که موجب تکفیر آنان است^{۱۰۰} که در مثال فوق گذشت.

۳. منابع روایات جری و تطبیق

حجم زیاد روایات جری و تطبیق، در منابع تفسیری روایی شیعه از جمله تفسیر قمی، تفسیر البرهان و نور الثقلین (که شامل احادیث دو کتاب قبلی است) ذکر شده‌اند که ارزش و اعتبارشان نزد قرآن‌پژوهان و حدیث‌شناسان، محل بحث و نظر است. برای مثال تفسیر قمی، تألیف علی بن ابراهیم بن هاشم قمی است که در صحت انتساب تفسیر موجود به او تردید وجود دارد و شواهد انتساب این تفسیر را به شخص دیگری تأیید می‌کنند. این تفسیر فاقد اعتبار است و نقل برخی از متأخران از آن به عنوان یکی از منابع تفسیر نقلی دلیل بر اعتماد نیست^{۱۰۱} و تفسیر

البرهان، مؤلف آن سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی بحرانی کتکانی است. وی نیز روایات فراوانی را به شیوه اخباریان افراطی در این کتاب جمع‌آوری کرده است و بر کتاب‌هایی اعتماد کرده است که برخی از آنها از درجه اعتبار ساقط و برخی مخدوش و فاقد اعتبار است.^{۱۰۲} با توجه به میزان اعتبار منابع روایات جری و تطبیق، این روایات محل تردید واقع شده و نمی‌توان به دیده قطع به آنها نگریست. لذا در تفاسیر مورد تأیید قرآن‌پژوهان گستردگی روایات جری و تطبیق بسیار محدودتر است و مفسران با احتیاط بیشتری به ذکر تطبیقات قرآنی پرداخته‌اند. بنابراین در فهم و تطبیق آیات قرآن بر مصادیق مختلف، باید به منابع معتبر که مورد قبول و تأیید قرآن‌پژوهان است، مراجعه کرد.

۴. نگرش قرآن‌پژوهان به برخی روایات جری و تطبیق

برخی قرآن‌پژوهان بر این نکته تصریح کرده‌اند که برخی تطبیقات قرآنی، نمونه بارز تأویل و تطبیق نادرست است^{۱۰۳} و این گونه تأویلات بیش از این که دغدغه فهم آیات را داشته باشند، در صددند تا آیات قرآنی را به خدمت گرفته و آنها را وسیله‌ای برای تأیید مذهب و عقیده خویش به کار گیرند. مثلاً، تأویلات غلات از این نمونه‌اند که تنها عقیده و مذهب خویش را تأیید می‌کنند؛^{۱۰۴} تأویلات باطنیه نیز با این شاخص معرفی شده‌اند که تنها معتقدات خود را بر الفاظ قرآن حمل می‌کنند^{۱۰۵} و ابو حامد غزالی نیز کتابی تحت عنوان «فضائح الباطنیة» را در این زمینه تألیف کرده است.

با توجه به نگرش انتقادی قرآن‌پژوهان به این گونه تطبیقات، نحوه نگرش آنها را باید به عنوان معیار سنجش نادرستی این تطبیقات برشمرد؛ به ویژه اینکه قرآن‌پژوهان در بیانات خود بر این نکته تأکید کرده‌اند که این جری و تطبیق‌ها تنها به خدمت گرفتن آیات قرآن است.

نتیجه‌گیری

- براساس روش جری و تطبیق، حکم آیات قرآن به مصادیق مشابه تطبیق داده می‌شود که در این میان وجود برخی جری و تطبیق‌های نادرست از آیات قرآن، ضرورت تعریف ضوابط و قواعدی را مطرح می‌کند تا جویندگان حقیقت به دور از اشتباه، جری و تطبیق را به عنوان یکی از رموز جاودانگی قرآن به کار گیرند.

- ضوابط جری و تطبیق، معیارهایی را دربرمی‌گیرد که شناخت و به‌کارگیری آنها باعث می‌شود مفسر به وادی تحمیل عقیده و رأی بر آیات قرآن وارد نشده و در فهم آیات و مفاهیم قرآن به تفسیر براساس رأی گرفتار نیاید. ضوابط جری و تطبیق در این نوشتار در دو دسته: ضوابط مشترک و ضوابط روایی، بررسی شد.

- ضوابط مشترک برای تعیین صحت و سقم جری و تطبیق‌های روایی و اجتهادی به‌کار می‌روند و عبارتند از: عدم تناقض جری و تطبیق با قرآن، عدم تناقض جری و تطبیق با عقل، عدم تناقض جری و تطبیق با سنت، عدم تناقض جری و تطبیق با نظم سیاق آیات و هم‌سویی جری و تطبیق با مذهب خاص.

- ضوابط روایی، جهت تبیین صحیح و سقیم تطبیقات روایی به کار می‌روند، که از آن جمله‌اند: صحت سند، منابع جری و تطبیق، نگرش منتقدانه به برخی روایات جری و تطبیق، وجود قرینه‌ای در راوی دال بر وضع حدیث.

- در جری و تطبیق آیات و مفاهیم قرآن بر مصادیق مشابه، تطبیقی از حجّیت و اعتبار برخوردار است که در تناقض با معیارهای فوق‌الذکر نباشد. نکته دیگری که باید اضافه کرد این است که ضوابط بیان شده در این بخش، تنها ارائه برخی از معیارها است و به طور قطع موازین و معیارهای دیگری برای این قاعده می‌توان عنوان کرد.

پی نوشت‌ها:

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۱۶؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۹۷.
۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۷.
۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۶، ص ۲۳۱۰؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۶، ص ۱۷۴؛ راغب، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۹۴.
۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۸۳.
۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۰۴؛ راغب، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۱۶.
۶. همان.
۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۰۴؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۰۹.
۸. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، ص ۷۰-۷۱؛ رستم‌نژاد، مهدی، گونه‌شناسی روایات تفسیری، ص ۱۶؛ شاکر، محمدکاظم، روشهای تأویل قرآن، ص ۱۴۷؛ خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۱، ص ۶۴۱؛ رضایی اصفهانی، محمد علی، تجلی جاودانگی قرآن در قاعده جری و تطبیق، ص ۵۳.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵، ص ۵۵؛ ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۳؛ معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۷.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵، ص ۵۵.
۱۱. راغب، حسین بن محمد، المفردات، ص ۶۳۶.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴.
۱۳. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۷.
۱۴. همان، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۵.

۱۵. نصیری، علی، علامه مجلسی و تعامل با روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام، مجله علوم حدیث، ۱۳۸۰ش؛ ر.ک دقیق العاملی، معین، الجری و التطبيق عند مفسری الامامیه قراءه فی المفهوم و الثمرات، رساله الثقلین، شماره ۵۵، ص ۱۵۷؛ رستم نژاد، مهدی، گونه شناسی روایات تفسیری، ص ۱۶.
۱۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۲؛ ذهبی، محمد حسین، تفسیر و مفسرون، ج ۱، ص ۱۶؛ معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۲۳.
۱۷. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۲۳.
۱۸. ذهبی، محمد حسین، تفسیر و مفسرون، ج ۱، ص ۱۸.
۱۹. همان، ج ۱، ص ۱۹؛ طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۳۳.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۷، ص ۴۴۰؛ راغب، حسین بن محمد، المفردات، ص ۱۳۰؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۱۴.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۴.
۲۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۲۳؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۷.
۲۳. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۲۳.
۲۴. ابن عربی، محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۵۲.
۲۵. ابن عربی، محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، ج ۲، ص ۳۶۶.
۲۶. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۱۸۶.
۲۷. امین، احسان، التفسیر بالمأثور و تطویره عند الشیععه، ص ۳۱۲.
۲۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۶۴.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۶۹.
۳۰. معروف حسنی، هاشم، دراسات فی الحدیث والمحدثین، ص ۲۹۵.
۳۱. تستری، سهل بن عبدالله، تفسیر التستری، ج ۱، ص ۵۰.
۳۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۳۰۶.

٣٣. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٧؛ طباطبائي، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٣٥١.
٣٤. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٧.
٣٥. طباطبائي، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٣٥١.
٣٦. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٧؛ كاشاني، فتح الله، تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين، ج ٢، ص ٢٧٢؛ طباطبائي، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٣٥١.
٣٧. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ١، ص ١٦.
٣٨. ابن طاووس، علي، اليقين، ص ٢٩٦ ° ٢٩٧.
٣٩. قرائتي، محسن، تفسير نور، ج ٧، ص ٥٨.
٤٠. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٦، ص ٦٣٩؛ ابوالفتوح رازي، حسين بن علي، روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن، ج ١٢، ص ٢٢٠.
٤١. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٦، ص ٦٣٩؛ كاشاني، حسين بن علي، روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٢٧٥.
٤٢. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٦، ص ٦٣٩؛ فخررازي، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، ج ٢٠، ص ٣٣٨.
٤٣. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، ج ٤، ص ٢٦٨.
٤٤. فخررازي، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، ج ٢٠، ص ٣٣٨.
٤٥. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٦، ص ٦٣٩؛ فخررازي، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، ج ٢٠، ص ٣٣٨.
٤٦. كاشاني، حسين بن علي، روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن، ج ٥، ص ٢٧٣.
٤٧. فخررازي، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، ج ٢٠، ص ٣٣٨؛ طباطبائي، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، ج ١٣، ١٣، ٦٢؛ قرائتي، محسن، تفسير نور، ج ٧، ص ٥٩.
٤٨. مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٣٠٢.
٤٩. معرفت، محمد هادي، تفسير و مفسران، ج ١، ص ٢٩.

۵۰. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۳۶.
۵۱. سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل زبان قرآن، ص ۲۴۹.
۵۲. شاکر، محمد کاظم، تأویل قرآن و رابطه زبانشناختی آن با تنزیل قرآن، ص ۴۷.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۰.
۵۴. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۳۱.
۵۵. صدر، محمد باقر، دروس فی علم الأصول، ج ۱، ص ۹۰.
۵۶. ناصح، علی احمد، کارکردهای سیاق در تفسیر قرآن، ص ۱۲۸.
۵۷. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۱۵؛ بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۷۵.
۵۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۶۶.
۵۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۳؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۶۸.
۶۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۶۸.
۶۱. همان، ص ۲۶۹.
۶۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۹؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۶۹.
۶۳. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۶۹.
۶۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۳؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۴۲.
۶۵. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۴، ص ۴۰.
۶۶. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۴۲.
۶۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۴؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۴۲.
۶۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۶۹.

۶۹. شاکر، محمد کاظم، روشهای تأویل قرآن، ص ۱۸۹.
۷۰. بستانی، قاسم، معیارهای شناخت احادیث ساختگی، ص ۲۵۵.
۷۱. کمالی دزفولی، علی، تاریخ تفسیر، ص ۱۲۳.
۷۲. سبحانی، جعفر، المناهج التفسیریة، ص ۱۲۵.
۷۳. تستری، سهل بن عبدالله، تفسیر التستری، ص ۵۳.
۷۴. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۷۶؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۵۵.
۷۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۰؛ طبرسی، ج ۳، ص ۷۱.
۷۶. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۷۷؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۵۵.
۷۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۱.
۷۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۵۵.
۷۹. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۲-۵۳؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۱.
۸۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۳؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۷۷؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۱.
۸۱. ر.ک: بستانی، قاسم، معیارهای شناخت احادیث ساختگی.
۸۲. همان، ص ۴۷.
۸۳. نفیسی، شادی، علامه طباطبایی و حدیث، ص ۴۶.
۸۴. همان.

۸۵. در صورتی که روایت متواتر یا همراه با قرینه‌ای قطعی باشد، به این معنا که روایت در کتابی معتبر یافت شود و راوی آن به صداقت و امانت مشهور یا به دروغگویی شناخته شده نباشد و متن روایت موجب علم شده یا شک و تردید را از انسان زایل کند و با عقل و نقل قطعی تعارض نداشته باشد، حجت است و غیر آن حجیت ندارد مگر روایاتی که در خصوص

- احکام شرعی و فرعی وارد شده باشند که اگر خبر موثق الصدور باشد، آن نیز حجت است؛ نفیسی، شادی، علامه طباطبایی و حدیث، ص ۲۶؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱۰، ص ۳۵۱.
۸۶. معرفت، محمدهادی، معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۶.
۸۷. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ص ۵۳۳.
۸۸. کسی که نسبت به اهل بیت علیهم السلام و به ویژه علی دشمنی دارد. فتح الله، احمد، معجم ألفاظ الفقه الجعفری، چاپ اول، موقع یعسوب الدین، ج ۱، ص ۴۲۰.
۸۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۳۶؛ زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۶۸۳؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ص ۲۲۶؛ کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۱۰، ص ۱۲۳.
۹۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲۰، ص ۶۸۳؛ فخررازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۷۸۱؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۵۷.
۹۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۹، ص ۱۵۰؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۵۷.
۹۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۹، ص ۱۵۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۳۶؛ کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۱۰، ص ۱۲۳.
۹۳. نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی، ص ۳۶۳؛ حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، ص ۳۸۷.
۹۴. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۸-۱۹.
۹۵. نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی، ص ۳۹؛ ابن داوود، حسن بن علی، رجال ابن داود، ص ۱۰۴؛ خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۳۷.
۹۶. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۹۷.
۹۷. ابن داوود، حسن بن علی، رجال ابن داود، ص ۱۳۴.
۹۸. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۹۴.

۹۹. بستانی، قاسم، معیارهای شناخت احادیث ساختگی، ص ۷۱.

۱۰۰. معروف حسنی، هاشم، دراسات فی الحدیث والمحدثین، ص ۱۳۷.

۱۰۱. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ج ۲، ۱۸۳-۱۸۵.

۱۰۲. همان، ج ۲، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۱۰۳. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۱۲؛ امین، احسان، التفسیر بالمأثور و

تطویرہ عند الشیعہ، ص ۳۱۲؛ شاکر، محمد کاظم، روش های تأویل قرآن، ص ۲۲۹.

۱۰۴. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۱۲.

۱۰۵. شاکر، محمد کاظم، روش های تأویل قرآن، ص ۲۲۹.

منابع:

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زادالمسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی،

بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۲. ابن داود، حسن بن علی، رجال ابن داود، تحقیق: محمد صادق آل بحرالعلوم، نجف،

منشورات مطبعه الحیدریه، ۱۳۹۲ق.

۳. ابن طاووس، علی، الیقین، تحقیق: الانصاری، بی جا، مؤسسه دارالکتب، چاپ اول،

۱۴۱۳ق.

۴. ابن عربی، محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، تحقیق: سمیر مصطفی رباب، بیروت،

داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

۶. امین، احسان، التفسیر بالمأثور و تطویرہ عند الشیعہ، بیروت، دارالهادی، چاپ اول،

۱۴۲۱هـ

۷. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه موسسه

البعثه، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

۸. بستانی، قاسم، معیارهای شناخت احادیث ساختگی، اهواز، نشر رسش، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
۹. تستری، سهل بن عبدالله، تفسیر التستری، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، بی جا، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷هـ.
۱۲. خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، انتشارات دوستان، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۱۳. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۱۴. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۵. رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمد جعفر یا حقی - دکتر محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. راغب، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق - بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. رستم نژاد، مهدی، گونه شناسی روایات تفسیری، پایگاه حوزه، مجلات، شماره ۱، ۱۳۸۸ش.
۱۸. رضایی اصفهانی، محمد علی، تجلی جاودانگی قرآن در قاعده جری و تطبیق، اندیشه دینی، ۱۳۸۶، شماره ۲۵.
۱۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.

۲۰. سبحانی، جعفر، **المناهج التفسیریہ**، قم، مؤسسۃ الامام الصادق علیہ السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.

۲۱. سعیدی روشن، محمد باقر، **تحلیل زبان قرآن**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

۲۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الاتقان فی علوم القرآن**، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۰ش.

۲۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الاتقان فی علوم القرآن**، **لباب النقول فی اسباب النزول**، بیروت، دار احیاء العلوم، بی تا.

۲۴. شاکر، محمد کاظم، **روشهای تاویل قرآن**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.

۲۵. شاکر، محمد کاظم، **تاویل قرآن و رابطه زبانشناختی آن با تنزیل قرآن**، مجله معرفت، شماره ۲۴، ۱۳۷۷ش.

۲۶. صدر، محمدباقر، **دروس فی علم الأصول**، بیروت - لبنان، دارالکتاب اللبنانی، چاپ دوم، ۱۴۰۶هـ.

۲۷. صفار، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات**، تحقیق: حاج میرزا حسن کوچه باغی، تهران، منشورات الأعلمی، ۱۳۶۲ش.

۲۸. طباطبایی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

۲۹. طباطبایی، محمدحسین، **قرآن در اسلام**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۵۳ش.

۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

۳۱. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.

۳۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۳۳. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۳۴. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۳۵. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۳۶. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۳۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش.
۳۹. کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتاب فروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر الغفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
۴۱. کمالی دزفولی، علی، تاریخ تفسیر، تهران، صدر، بی تا، بی نا.
۴۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۹۷، بیروت- لبنان، مؤسسه الوفاء، بی تا.
۴۳. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ترجمه: خیاط و نصیری، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۴۴. معروف حسنی، هاشم، دراسات فی الحدیث و المحدثین، بیروت- لبنان، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۸ هـ.
۴۵. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

۴۶. ناصح، علی احمد، کارکردهای سیاق در تفسیر قرآن، پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره اول، پاییز ۱۳۸۵.

۴۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.

۴۸. نصیری، علی، علامه مجلسی و تعامل با روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام، مجله علوم حدیث، ۱۳۸۰ش.

۴۹. نفیسی، شادی، علامه طباطبایی و حدیث (روش شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان)، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی